

# تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی (۶)

## قرّه در کشف الاسرار

مراسم بزرگداشت امام رشیدالدین ابوالفضل احمدبن ابی سعیدبن احمدبن مهریزد (براساس سنگ قبور دختر و برادرش) صاحب تفسیر زیبا و نامور کشف الاسرار و عدّه‌الابرار (تألیف شده در ۵۲۰) در شهر میبد، گورگاه دخترش فاطمه و برادرش امام موفق‌الدین انجام شد. عجب این بود که از میان بیست و چند اصحاب قلم و استادان دانشگاه هیچ یک سخنی در بارهٔ زمان و مکان زندگی او برای مردمی که از بلاد مختلف آمده بودند نگفت و همشهریان میبدی را آگاه نساخت که این دانای سخن‌گستر و مفسر عارف چه نسبتی با شهر میبد داشت.

میبدی در عقیدهٔ عرفانی از مشرب خواجه عبدالله انصاری (متوفی ۴۸۱) پیروی کرده و در نوبت سوم تفسیر خویش به اقوال و امالی او استناد جسته است. همین پیوستگی و دلبستگی به انصاری درین چهل سالی که از نشر کتاب او می‌گذرد موجب شده است که پژوهندگان به دنبال آن باشند تا در زبان میبدی واژه‌های هروی بیابند و زبان میبدی را زبان مردم هرات (نهمصد سال پیش) بخوانند و میبدی را تحصیل کرده و تربیت‌شدهٔ خراسان بدانند.

البته هیچ بعید نیست که میبدی به خراسان رفته و در خراسان درس خوانده باشد و به احتمالی برای زیارت پیر انصاری به هرات سفر کرده باشد. در آن قرون راه یزد به خراسان راهی شناخته شده بود. همه کسانی که از جنوب و غرب ایران به صوب خراسان می‌رفتند از نزدیکی همین میبد می‌گذشته‌اند. راه یزد به طبرستان معروف به «ریاطات» راهی معمور و پرآمد و رفت بود. ناصرخسرو

# کشف الاسرار و عدة الابوار

(جلد اول)

معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری

تفسیر سوره اقامه سوره البقره

تألیف ابو الفضل رشیدالدین العیبیدی

پس و اهتمام: علی اصغر حکمت



کتابخانه ملی ایران

هم در بازگشت به موطن خویش چون به اصفهان رسید خود را بدین راه درافکنده بود و از ریاط پشت بادام که هنوز بدین نام است به خراسان رفت.

گرایش عرفانی میبیدی به مکتب خراسان شاید بدین سبب بود که هنوز دامنه نفوذ عرفان برخاسته از فارس مخصوصاً طریقه مرشدی (یعنی پیروان شیخ مرشد کازرونی) به یزد نرسیده بود و قرنی پیش پس از آن است که در یزد و کرمان نشانه‌ها از این طریقه می‌یابیم. بنابراین فعلاً قرائن و امارات لغوی موجود در کشف الاسرار اصلی‌ترین منبع آگاهی بر آن است که این مفسر از زبان عارفان خراسان متأثر شده بوده است.

اما در تفسیر کشف الاسرار یک واژه مخصوص در تکلم یزدی هست که دوبار در آن کتاب آمده و کلمه‌ای است که من تاکنون آن را در هیچ یک از واژه‌نامه‌های محلی ایران (مگر در فرهنگ بهدینان - فرهنگ بردسیری و در تکلم مردم کرمان) ندیده‌ام. در لغتنامه‌های دیرینه سال عربی به فارسی هم نیامده است.

وجود این واژه در کشف الاسرار و پیدا شدن دو سنگ قبر در سال ۱۳۴۱، متعلق به خاندان میبیدی محکم‌ترین دلیل است برین که زادگاه میبیدی همین میبد نزدیک یزد است و نباید به دنبال محلی به نام میبد در خراسان و فارس و سرزمینهای دیگر گشت.

واژه‌ای که به گمان من برهانی قاطع بر میبیدی بودن میبیدی می‌تواند بود کلمه «ترده» است به جای «دابة الارض» مذکور در قرآن مجید. این کلمه در دو عبارت که سخن از عصای سلیمان می‌رود

دیدم می شود، چنین:

- نشان نمود بر مرگ او مگر ترده که بخورد عصای او (۸: ۱۱۸)

- بعد از یک سال چون ترده عصای وی بخورد (۸: ۱۲۶)

میبدی در توضیح و تصریح دابةالارض آن را به «ارضه معنی کرده و سپس عبارت اولی را آورده است. بنابراین ارضه عربی را که معنی «موریانه» دارد می شناخته و معادل فارسی فقط با واژه ای آشنا بوده است که از زبان مادری خویش شنیده و به یاد داشته است.

ترده در یزدی و کرمانی نام آن حشره ای است که خانه گلین برای خود بر روی چوب خشک و دیوارها می سازد و آن را موریانه می گوئیم.

برای معنی این کلمه، در حاشیه کشف الاسرار کلمه «تردک» را از برهان قاطع آورده اند و نوشته اند کرم گندم خوار. دو اشکال درینجا هست. یکی اینکه تردک بنا به تحقیق مرحوم معین تصحیف پزدک است که در همان برهان قاطع در ماده پزدک نقل شده و مأخوذ از Pazdu اوستایی و Pezduk پهلوی است و در متون به صورت پژدو آمده است و پژدو کرم گندم خوار است. اشکال دوم این است که از کرم گندم خوار، خوردن چوب خشک عصا بر نمی آید و کلمه ای که برای کرم گندم خوار است مناسبتی با عصای سلیمان ندارد.

همین یک واژه یزدی کلیدی است برای اثبات اینکه زادگاه میبدی کجاست و آگاهان و متخصصان زبان کهن فارسی اگر شک می کنند باید مدلل کنند که میبدی این کلمه را از زبان مادرش برگرفته یا از زبان ناشناخته ای در خراسان. و نشان بدهند آیا در متون دیگر آمده است یا نه؟

\*\*\*

در میبد دو سنگ قبر هست که مربوط به خاندان ابوالفضل رشیدالدین میبدی است. دلالت بر این مدعا وجود نامهایی است که با نام پدر و جد میبدی یکی است و زمان هم مربوط به زمان اوست. (۱) سنگ ۴۵ x ۷۶ به خط کوفی از آن فاطمه دختر رشیدالدین متوفی در ۵۶۲ منسوب در محراب مسجد جامع میبد با این عبارت:

«هذا قبر السعيد فاطمة بنت الامام سعيد رشيدالدین ابی الفضل ابن ابی سعد بن احمد مهریزد رحمة الله علیها. توفی فی جمادی الاولی سنة اثنی و ستین و خمسمائه. (صفحة ۸۵ یادگارهای یزد)

(۲) سنگ ۶۰ x ۸۰ به خط کوفی از آن برادر رشیدالدین موسوم به موفق الدین متوفی در ۵۷۰ که برادران محسنی میبدی برابر وجود آن آگاه کردند. بنا به گفته آنان این سنگ چندی در باغ مشهور به باغ حاجی آقا بابا روی نهر آب بود و بعد به مسجد محله کوچک Kuchok انتقال یافته است. بر این سنگ که آسیب دیده و دو سوی زیرین آن شکسته است چنین آمده است:

هذا قبر الشيخ الزاهد الامام السعيد العالم موفق الدین ابی جعفر ابن ابی سعد بن احمد بن مهریزد رحمة الله علیه و نورقبره فی صفر سنة سبعین و خمس مائة (قسمت نام نقار سنگ شکسته است).

من پس از نشر جلد هفتم کشف‌الاسرار و پیش از دیدن این دو سنگ که تا زمان یافتن آنها خطوطشان خوانده و در جایی نقل نشده بود از نام جد میبیدی که «مهریزد» بوده است متوجه شدم آنچه در تاریخ یزد و تاریخ جدید یزد راجع به شیخ جمال‌الاسلام ابی سعید محمدبن مهریزد متوفی در ۴۸۰ هجری قمری است مربوط به همین خانواده‌ای است که میبیدی از شناختگان آنهاست و همه قبیله او عالمان دین بوده‌اند. پس احتمال خود را طی مقاله‌ای با عنوان «احتمالی در باب مؤلف کشف‌الاسرار» در مجله یغما، سال ۱۴ (۱۳۴۰) ص ۳۱۲ نوشتم.

به دنبال این مقاله، دو سنگ قبر مذکور در فوق به دست آمد و موجب شد که دو مقاله با نامهای «سنگ قبر برادر مؤلف کشف‌الاسرار» (یغما، ۲۰: ۱۹۰ - ۱۹۲) و «دختر میبیدی» نوشتم و تا حدودی پرتو تازه بر پرده‌های ابهام مربوط به زادبوم میبیدی افکنده شد.

نکته احتمالی دیگری هم در باره رشیدالدین میبیدی همواره در ذهنم بود که چند بار به فضلالی میبیدی یزد یادآور شده‌ام و آن انتساب بقایای بقعه‌ای بود که به نام «سلطون رشید» (سلطان رشید) در گورستان وسیعی روبروی قلعه میبید تا چند سال پیش بر پای بود. سبک بنا و نقشهای داخل کازیندهای آن همه حکایت از آن داشت که بقعه قدیمی و از نوع مزارات و بقاعی است که در قرون ششم و هفتم در یزد ساخته می‌شده است و نظایر متعدد آن در ابرقو و یزد وجود دارد. چه بسا که سلطان رشید مزار رشیدالدین میبیدی بود. بودن عنوان سلطان بر سر اسم او می‌تواند از عناوینی باشد که برای صوفیه و زهاد مرسوم بود مانند: سلطان ولد. اغلب صوفیان را با عنوان سلطان طریقت می‌شناساند. از جمله بایزید بسطامی را سلطان العارفين و جنید را سلطان الطائفه گفته‌اند.

در باره این بنا یکی تلگرافچی فرنگی در سال ۱۸۷۹ میلادی نوشته است: «در بیرون قصبه بقعه‌ای واقع است که مردم قبر سلطان رشید می‌دانند. نقاشی و کاشیکاری و آجر بسیار خوبی داشت. حالا همه جای آنجا خراب است...»

افسوس که بقایای این بنا را دستی بی‌فرهنگ به نیش کلند (کلنگ) و نیروی بولدزر از میان برداشت، ورنه درین روزگار که بزرگداشت رشیدالدین به میان آمد می‌شد آن نیمه ویرانه را مرمت کرد و اگر هم مزار رشیدالدین نبوده است به یاد میبیدی پایدار ساخت.

در پایان باید از دو دانشمندی نام آورد که حقی عظیم بر میبیدی دارند و متأسفانه در جلسات بزرگداشت تا به آنجا که گوشم یاری کرد یادی از آنها به میان نیامد: یکی علی اصغر حکمت که تفسیر را با همت بلند و نیت فرهنگی و شوق بی‌مانند و مستمر به ادبیات فارسی با کمک دوستان دانشمند خود به چاپ رسانید و این همه آوازه‌ها که در باره رشیدالدین پیش آمد همه از برکت توانایی اوست. دیگر محمد محیط طباطبایی که مقاله‌ای محققانه در باره هویت مؤلف کشف‌الاسرار در سال اول مجله دانش نوشت و انگیزه خوبی شد برای دنباله‌روی من و ظاهراً عنایتی به ذکر جمیل او نشد.

## مخلوطه دیگر

به نقل از «واحد مرکزی خیر» در روزنامه ابرار (۳ اردیبهشت ۱۳۷۴) آمده است که سنگ قبر «مرحوم فاضله بیگم بنت مرحوم کریمای رحیم» مربوط به سنه ۱۲۷ هجری قمری در قبرستان قدیمی کوشک از توابع نجف آباد کشف شد و این سنگ «بیانگر قدمت این منطقه در حدود هزار و سیصد سال قبل می باشد»

از این گونه کشفها غالباً در جراید نوشته و در آبادیها هم از زبان محلیها شنیده می شود و ظاهراً نباید انتظار داشت فرستنده خیر و چاپ کننده آن غوررسی در چند و چون آن بکنند و به تعمق درنگند که آیا تاریخ درست است یا نیست.

به ضرس قاطع و ندیده می توان گفت که سنگ قبر پیدا شده در نجف آباد مربوط به سال ۱۲۷ هجری قمری نیست و قاعده سال ۱۰۲۷ را که بر آن حک شده ۱۲۷ خوانده اند. زیرا در کتابه نگاری و رقم نویسی پس از سال هزار مرسوم بود که صفر رقم «مات» را نمی نوشتند یا بصورت دو صفر روی هم (مانند دو نقطه) در میان آنها و حتی گاهی در دست چپ یک می گذاردند. این است که غالباً بینندگان و یابندگان این گونه سنگها تصور می کنند که سنگهای قرن یازدهم از قرن دوم هجری است و چنین نیست.

## درسهای الفرقان

الفرقان پس از دو دوره تدریس مباحث مربوط به مخطوطات اسلامی که در قاهره و استانبول داشت دوره سوم را در لندن برگزار کرد. این بار کتابداران کشورهای آلمان، اسپانیا، تاتارستان، آمریکا، کانادا، انگلستان، هلند، را فرا خوانده بود. آنکه از آلمان آمده بود فاضلی ارجمند از ایران بود که در دانشگاه کلن کتابدار است و اگرچه دکترای خود را در شرق شناسی بطور اخص نگذارده است ولی اکنون به تحقیق و سیمی در باره چگونگی ورود علم جدید (اروپایی) به ایران پرداخته است و می گوید که جریان آشنائیها یا ردنویسی های ایرانیها از عصر صفوی تا اواخر عهد قاجار را باز نماید. این گرامی مرد کامران امیرارجمند نام دارد.

موادی که درین دوره ها تدریس شد غالباً مطالبی است که هیچگاه در رشته های علمی دانشگاههای اروپا تدریس نشده است. ریویواته و بلوشه و هوارت و زاخاو و فلرگل، و ززن و ایوانف و وو، و دیگر فهرست نویسان نامدار نسخ خطی اروپا فهرست نگاری نسخه های اسلامی را آغاز کردند اما هیچ یک از آنها متخصص نسخه شناسی نبود. همه شرق شناس بودند و به مناسبت سالهای دراز نسخه بینی از راه تجربه و تمرین توانستند این راه سخت را درنوردند و پایه هایی بگذارند که اینک در خوب و بد آنها می توان داوری کرد و بالطبع قدر شناخت.

باوجود آن همه فهرست، هنوز کتابی و حتی کتابچه ای در باره روش فهرست نگاری نسخه های خطی عربی و فارسی و ترکی نیست که دستوری باشد برای نوآمذگان. بهمین انگیزه که

الفرقان ضروری دانست دوره خاصی تدریس نسخه‌شناسی و فهرست‌نگاری را ترتیب دهد.  
درین سه دوره جمعاً حدود شصت نفر از سرزمینهای آفریقایی، اروپایی، عربی و آسیای  
مرکزی شرکت کردند.

از کسانی که تدریس کردند چند تن را نام می‌برم، ج.ج. و تیکام هلندی، کتابدار مشهور دانشگاه  
لیدن که در شناخت نسخه‌های عربی از ممتازان است. او با پی نهادن مجله خوش قامت و کاملاً  
علمی و با وقار به نام «نسخه‌های خطی خاورمیانه» (پنج مجلد آن نشر شده است) بر آوازه‌مندی  
خویش افزوده است. او این بار در باره نسخه‌های خطی اسلوب رایج در چین مسلمان و آسیای  
مرکزی درس گفت.

نصرالله مبشر الطرازی کتابدار سابق کتابخانه ملی قاهره که پدرش در جوانی از افغانستان به  
مصر آمد و نصرالله در آنجا بالیده شد و در آن شهر درس خواند و فارسی‌اش در نهایت استادی است  
سالها در مصر درس گفته و فهرست نسخه‌های خطی فارسی و نیز ترکی کتابخانه ملی مصر را نوشته  
است. او در دوره برگزاری دروس مذکور در قاهره در باره نسخه‌های خطی فارسی و همچنین خط  
فارسی درس گفته بود و این بار در لندن این دو درس بر عهده من افتاد.

قاسم السامرائی دانشمند عراقی که سالهاست در دانشگاه لیدن تدریس می‌کند و ابراهیم  
شبوخ تونسلی که هر دو از برجستگان نسخه‌شناسی عربی‌اند هم در استانبول بودند و هم در لندن.  
وقوف ابراهیم شبوخ بر دقائق مربوط به کاغذ و جلد و رق و تذهیب و خط کم مانندست. من  
چندباری که از فیض دیدارش بهره‌مند شده‌ام بسیار نکته‌ها از او شنیده‌ام که از آنها کاملاً ناآگاه بودم.  
در کتابشناسی اسلامی هم اعجوبه‌ای است.

دکتر هادی شریفی دوست دیرین و استاد پیشین دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران که اینک  
گرداننده امور الفرقان است با شور و شوق فرهنگ دوستانه همکارانش این دوره‌ها را برگزار کرد و  
در آنجا هم نشان داد که همان کمال خواهی را که در نظم و ترتیب انجمن فلسفه ایران داشت رعایت  
می‌کند.

اما طالب علمان این دوره هفده تن بودند و همه کسانی که در دیار خود کتابدارند و اغلب در  
بخشهای خاورمیانه کتابخانه‌ها خدمت می‌کنند. برای من دو چهره ککش خاص داشت. نخست  
هموطنم دکتر کامران امیر ارجمند که در کلن تحصیل کرده و درجه دکتری در فلسفه یافته است و  
اینک در کتابخانه دانشگاه همان شهر کار می‌کند و مسؤولیت بخش اسلامی را بر عهده دارد و مهربان  
و دلتوازست. همسرش که در رشته اسلام‌شناسی تحصیل کرده، کنجکاو و پژوهشگرانه‌ای در باره  
حدیث و کتب کلام داشت. دویاری که او را بچه به بغل دیدم پرسش و کوشش بی‌وقفه‌اش به دست  
آوردن اطلاعات در آن زمینه بود.

دیگری تورکین Turkin عضو بخش شرق‌شناسی فرهنگستان علوم روسیه (پترزبورگ) بود  
که فارسی را ماهرانه یعنی بی‌گرفتاری لکنت و «تبی» زدن حرف می‌زد. جوانی است پراطلاع و

UNIVERSITÉ DES SCIENCES HUMAINES DE STRASBOURG  
FACULTÉ DES LANGUES, LITTÉRATURES ET CIVILISATIONS ÉTRANGÈRES  
DÉPARTEMENT D'ÉTUDES PERSANES

COLLOQUE INTERNATIONAL

**LA SCIENCE DANS LE MONDE IRANIEN:**  
**TEXTES SCIENTIFIQUES ET TECHNIQUES**  
**PERSANS ET LEUR CONTEXTE HISTORIQUE**

6 - 8 JUIN 1995

UNIVERSITÉ DES SCIENCES HUMAINES DE STRASBOURG  
PALAIS UNIVERSITAIRE  
Place de l'Université, Strasbourg

BIBLIOTHÈQUE NATIONALE ET UNIVERSITAIRE  
3, rue du Maréchal Joffre Strasbourg

## PEINTURE ET ARTS DU LIVRE

Yves PORTER



INSTITUT FRANÇAIS DE RECHERCHE EN IRAN

نسخه‌شناس و کمال‌طلب و شاگرد مکتب علمی آکی نوشکین، نسخه‌شناس متبحر و مشهور  
پطرزبورگ است.

### علم ایرانی در استراسبورگ

یک سال پیش که در مجمع علمی قواعد نسخه‌شناسی اسلامی در پاریس برگزار شد خانم  
ژیوا وزل (به قول دکتر روحبخشان نه وسل) Vesel، مورخ تاریخ علم در فارسی و عربی گفت  
سال دیگر مجمعی برای نشان دادن مدارج و اهمیت متون علمی کهن در زبان فارسی در  
استراسبورگ خواهد بود و از من دعوت می‌کرد که شرکت کنم. این دعوت به منادت آنکه برای  
نخستین بار بود که شخصیت و اعتبار نوشته‌های مستقل علمی در زبان فارسی مطرح می‌شد و در  
قبال فعالیت مستمر شرقشناسها و عرب‌زبانها در معرفی متون عربی و علم عربی - زمینه عرضه  
کردن و نشان دادن متون فارسی فراهم می‌شد برایم بسیار شوق‌انگیز بود و چون دعوت‌نامه دانشگاه  
استراسبورگ رسید معلوم شد مجمع مذکور دو روز پس از جلسات الفرقان خواهد بود. پس از لندن  
به استراسبورگ رفتم و به اصحاب آن مجمع که نام اصلیش «علم در قلمرو ایرانی» گذارده شده بود  
پیوستم.

نام این مجمع به زبان فرانسه *La Science dans le monde Iranien* بود. من در ترجمه  
فارسی قلمرو را به جای جهان گذاردم زیرا تصور می‌کنم درین مورد قلمرو بیش از جهان حدود

تاریخی و جغرافیایی موضوع را بطور مشترک در بر می گیرد.

بر گزار کننده مجمع بخش مطالعات فارسی دانشگاه علوم انسانی استراسبورگ بود. مدیر کاردان و دلسوز بخش هموطنمان دکتر حسین بیگ باغبان است که چندین سال است بدین خدمت مشغول است.

ایجاد بخش مطالعات فارسی در استراسبورگ نتیجه کوششهای مرحوم دکتر علی اکبر سیاسی و به احترام مناسبات فرهنگی عمیق او با دانشگاههای فرانسوی بود. دکتر عسکر حقوقی نخستین کسی است که بطور عملی فعالیت تدریس فارسی را در آنجا آغاز کرد. مجله‌ای هم به نام ایرانشناسی منتشر ساخت. فهرست نسخه‌های خطی فارسی آن دانشگاه را فراهم و نشر کرد. پس از او چند سال مرحوم نصرالله فلسفی و بعد اگر اشتباه نکنم دکتر محمدجعفر محبوب آن شعبه را زنده نگاه داشتند.

مجمع سه روز مدت گرفت و بیست و چند خطابه یا سخنرانی ایراد شد. عناوین مقالات و نام صاحبان آنها چنین است:

- مهدی محقق: دانشنامه میسری قدیمی ترین منظومه پزشکی در زبان فارسی.
- E. Beelaert: مصطلحات پزشکی در شعر فارسی، مخصوصاً خاقانی و نظامی. (این خانم هلندی است و رساله دکتریش را در خصائص شعر خاقانی نوشته است)
- هوشنگ اعلم: مفردات ادویه زبانهای اروپایی در مخزن الادویه عقیلی خراسانی.
- B. Thierry de Crusol: بیماریهای چشمی در ذخیره خوارزمشاهی (این محقق فرانسوی عضو گروه مطالعات شرقی و یونانی جدید - اسلاوی دانشگاه استراسبورگ است).
- Richter - Bernburg: پزشکی در قابوسنامه (این محقق آلمانی استاد دانشگاه لایپزیک است).

■ A. Newman: تشریح منصوری: کالبدشکافی میان مکتب جالینوسی و طب عرفی (نیومن محقق جوان آمریکایی است که هم در کلام اخباری متخصص است و هم در منابع طبی اسلامی. او سالی چند در مؤسسه مشهور انگلیسی به نام «مرکز ولکام برای تاریخ پزشکی» کار کرده است.

■ عارف نوشاهی: ترجمه متون طبی سانسکریت به فارسی (اهل تحقیق خوب می دانند که این محقق دلسوز پاکستانی از نسخه‌شناسان و آگاهان روزگار ماست).

■ F. Richarad: نسخه‌های خطی علمی فارسی و مصور در کتابخانه ملی فرانسه (ریشارد متخصص و فهرست نگار کم‌بذل معاصر رئیس بخش نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه مذکور است).

■ A.M. Piemontese: سفارشهای پادشاهی و تحقیقات علمی (پیه مونته که فراهم آورنده فهرست نسخه‌های خطی فارسی در همه کتابخانه‌های ایتالیا است و در تاریخ ایران و ادبیات فارسی سابقه تحقیق چهل ساله دارد نکته ظریفی را طرح کرد که تاکنون کمتر بدان توجه شده بود. نشان داد



که اهمیت سفارش تهیه کتابها به دستور امرا و سلاطین و یا شاهزادگان چیست.

■ S. Brentjes: تفکرات اقلیدسی در انتقال به زبان فارسی (این محقق وابسته به مؤسسه مشهور Institute for Advanced Studies در پرینستون است).

■ P. Abgrall: اِبوسهل کوهی (این محقق عضو CNRS است و در دمشق به تحقیق علوم ریاضی در عربی و فارسی مشغول است).

■ ب. وهابزاده: درباره نوشته‌ای از عمر خیام. (این محقق ایرانی عضو CNRS است).

■ H. Bellostta: منتخبات مسائل ابراهیم بن سنان (این محقق عضو CNRS و دانشگاه اکس آن پرونس است).

■ آقایانی چاوشی: ترجمه‌های قدیم فارسی ابوالوفابوژجانی (چون ایشان حضور نداشتند خانم وزل نوشته ایشان را خواند).

■ D. A. King: بحثی در باره آلتی شبیه به اسطرلاب که جنبه جغرافیایی دارد و از عهد صفوی به دست آمده است. (کینگ متخصص نامور مخصوصاً در زمینه ابراز و آلات علمی مانند اسطرلاب و کره و نظایر آنها استاد دانشگاه فرانکفورت است).

■ مهدی باقری: روایت فارسی زیچ جامع کوشیار بن لسان گیلی (محقق ایرانی در بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران).

■ حسین معصومی همدانی: اعتبار معینیه خواجه نصیرالدین طوسی در میان کتب هیأت و مقام آن در تاریخ نجوم (محقق ایرانی که اکنون در پاریس دکترای تاریخ علوم می‌گذراند).

■ E.S. Kennedy: جداول نجومی غیاث‌الدین جمشید کاشانی (شیخ طبقه فضلالی تاریخ نجوم اسلامی که اینک در پرینستون زندگی می‌کند آمریکایی است. او سالهایی چند در مدرسه البرز ریاضیات درس می‌گفت و چون با زبان فارسی آشنا شد به تحقیق در تاریخ ریاضیات و نجوم در زبان فارسی پرداخت).

■ P. Kunitzsch: عبدالرحمن صوفی منبع جداول نجومی الفریگ (این محقق استاد دانشگاه مونیخ است).

■ الهه خیراندیش: علم مناظر در منابع فارسی (محقق ایرانی در پژوهشگاه علوم انسانی).

■ پ. محبی: مصطلحات فنی در کتاب نتیجه‌الدوله حافظ اصفهانی (محقق ایرانی پیوسته به CNRS).

■ ایرج افشار: مفهوم و مصداق علوم عملی در متون فارسی.

■ Y. Porter: نوشته‌های فارسی در باره کاشی‌سازی (محقق فرانسوی که در دانشگاه اکس آن پرونس درس می‌گوید).

■ محمدتقی دانش‌پژوه: دو رساله فارسی و عربی در زمینه اقسام علوم (چون حضور نداشتند خلاصه مقاله ایشان برگرفته شد).

■ E. Savage - Smith: نسخه‌های خطی مصور پزشکی در کتابخانه‌های آمریکا و انگلیس

(این محقق پیوسته به مرکز ولکام برای تاریخ پزشکی است).

■ مسعودیه: اصطلاح مقام (دستگاه) در منابع فارسی (محقق ایرانی).

■ During: (محقق فرانسوی در رشته موسیقی که کتاب او در باره موسیقی ایرانی چند سال

پیش انتشار یافت).

درین جمع دکتر نصرالله پورجوادی مدیر مرکز نشر دانشگاهی به مناسبت همکاریهای مرکز مذکور با CNRS و دکتر احسان نراقی به نمایندگی یونسکو حضور داشتند. جزین باید یاد کرد که رشدی راشد استاد و محقق مشهور ریاضیات اسلامی نیز به مجمع آمده بود و مدیریت دو جلسه را برعهده داشت. یکبار روزی بود که نوبت سخنرانی اغلب با کسانی بود که شاگردان او بوده‌اند و امروز دوستان اویند. اما راشد نسبت به سخنرانی هر یک از آنها عاقلانه ولی معلمانه رفتار کرد و نکته‌های آموزنده در مورد هر گفتار بیان کرد و برای همه نکته‌های تازه دربرداشت. راشد حتماً از برجستگان تاریخ ریاضی اسلامی است و از سال ۱۳۵۱ که دانش پژوه و من با او آشنا شدیم و بندو ارادات یافتیم منظمآ آثار مهمی منتشر کرده است که همه‌جا زبانزد است.

### شب دشوار

از دوست دانادل و فرهنگ‌مدار من، چنگیز پهلوان که بی‌گمان یکی از برجسته‌ترین و شاخص‌ترین محققان در احوال و اوضاع مدنی و اجتماعی گذشته و مخصوصاً کنونی افغانستان است، در شماره پیش کلک یادداشتی در باره کتابچه «بگذار تا از این شب دشوار بگذریم» نوشته دلاهنک، دل + آهنگ) و ژرف‌نگرانه فاضل گرامی افغانی، نجیب مایل هروی چاپ شده بود. این نوشته توضیحاتی بود دوستانه در باره اشاراتی که نجیب به «طرح پژوهش فرهنگ افغانستان» کرده بود و آن طرح دلسوزانه را «بی‌بنیاده»، «ناپخته» یا «کلی» خوانده بود.

چنگیز پهلوان به صراحت و با صمیمیت در یادداشت خود، اگرچه به اجمال، گفتنی‌ها را برشمرده است. دیگر ضرورتی نیست که من تفصیلی را به میان آورم. در مجله آینده متن طرح آمده و موجود است و علاقه‌مند می‌تواند بدانجا مراجعه کند.

شاید دوست ما، نجیب مایل هروی که از فضلاء بسیار دان و باتوان افغانستان است بر این تصور است که پژوهش در باره فرهنگ افغانستان می‌باید منحصرأ برعهده دانایان و پژوهشگران افغان باشد. در حالی که ما ایرانیان خود را خادم آن فرهنگی می‌دانیم که مشترک است میان مردمی که بخشی در کشور افغانستان زندگی می‌کنند و بخش بزرگتری در ایران. اگر روس و آمریکا و انگلیس و ژاپون و دهها کشور دیگر به تحقیق و تجسس در زوایای مربوط به مدنیت و تاریخ افغانستان سرگرم‌اند و در ناف «آریزونا» مجله افغانستان‌شناسی نشر می‌شود پس بر دوستان ایرانی شما فرض است که با همدلی و همکاری شما چنین کاری را درپیش بگیرند و غافل نباشند.

چنگیز پهلوان حدود بیست سال پیش مؤسسه فرهنگ آسیا را به وجود آورد و بسیار کوشید و جوشید که برای همه سرزمینهای آسیایی پژوهشها و مطالعات فرهنگی را مرسوم کند. طرح پژوهش فرهنگ افغانستان هم در همان گونه قلمرو قرار دارد. جمله دوستان و فضلاء افغانی مقیم طهران که با ما همکاری و در حقیقت اشراف کلی بر پیشرفت کار داشتند با علاقه مندی به کار پرداختند و خوشبختانه نخستین کاری که ضرورت داشت انجام شود به کوشش آقای عبدالقدیر رصین صورت پذیر گشت و آن تهیه فهرست فضلاء و ادبا و محققان کنونی افغانستان بود که هر یک به گوشه ای از جهان افتاده است و غالباً از یکدیگر بی خبرند. طرح مذکور کوشید لاقلاً اسامی آنها را گرد آورد و در دسترس بگذارد. این کار قدم اول بود که برداشته شد.

«طرح پژوهش فرهنگ افغانستان» برای ما ایرانیان دلپذیری خاص دارد و ادامه خواهد یافت ولی اگر توفقی در آن پیش آمد ناشی از حوادث روزگار و تصاریف روزانه جهان و افغانستان بود. امیدست این طرح ادامه یابد و از همکاری فاضلانه جناب نجیب هماره بهره ور باشیم.

**مدرس و امتیاز خارجی**

در شماره ۱۲/۱۱ مجله تاریخ و فرهنگ معاصر (زمستان ۱۳۷۳) عکس سندی ضمن گزارش «نمایشگاه اسناد تاریخ معاصر ایران: تحول قانون در ایران» به چاپ رسیده است که معرفی و توضیحی ندارد ولی سند مهمی است در تأیید نامه ای از مرحوم سید حسن مدرس که در صفحات ۶۹۳ بعد سال سیزدهم مجله آینده چاپ کرده ام و آن نامه پنجم شعبان ۱۳۳۲ به مستشارالدوله وزیر پست کابینه علاء السلطنه نوشته شده است.

سندی که عکسش در مجله تاریخ و فرهنگ معاصر چاپ شده است (صفحه ۱۶۸ بی شماره) نامه ای دسته جمعی است و بی خطاب. ولی مضمونش همانندست با نامه ای که مدرس به مستشارالدوله نوشته بوده است.

سند مندرج در تاریخ و فرهنگ معاصر که در نمایشگاه مذکور در فوق به نمایش گذاشته بوده اند مشروح ای است که به مهر هفت تن از علمای تهران رسیده و چهار نفر از آنها امضای خود را نیز ذیل آن گذارده اند و بقیه در تسجیل نامه به مهر اکتفا کرده بوده اند.

ابتدا متن سند را از روی عکس مذکور می آورم و به دنبالش چند کلمه توضیح گفته می شود:

**بسم الله تعالی**

بعرض حضور مبارک می رساند. شایعات این چند روزه در موضوع مساعدت هیئت دولت به انجام تقاضای امتیازات مهمه از همسایها با قرب موقع افتتاح مجلس مقدس شورا و قرب تاجگذاری اعلیحضرت اقدس یونی خلدالله سلطانه و اختصاص رسمیت این امور به گذشتن از مجلس موجب تشویش و کدورت اذهان عامه شده و دعاگویان را مجبور می نماید که خاطر مبارک

را متوجه به سواثر این اقدام در این موقع نمائیم. خیلی لازم به نظر می‌رسد که مذاکره این مسائل را به موقع انعقاد مجلس شورای ملی همان‌طور که از وظایف خاصه آن است اجاله فرمایند. زیاده عرضی ندارد.

مهرها و امضاها: مرتضی بن محمدحسن (مهر) - المتوکل علی الله و عبده یحیی (یعنی امام جمعه خونی) - محمد جعفر الحسن الحسینی (امضاء و مهر) - محسن الحسن الحسینی (امضا و مهر) - الاحقر محمدالموسوی البهبهانی (مهر) - سیدحسن المدرس (مهر) - حبیب‌الله بن اسمعیل.

این نامه علی‌الظاهر به رئیس الوزراء نوشته شده است و اگرچه تاریخ ندارد ولی به استناد نامه مدرس به مستشارالدوله باید مقارن تاریخ مندرج در آن نامه نوشته باشد. البته هیچ نمی‌دانیم که کدام یک مقدم بر دیگری است.

برای تفصیل بیشتر به جلد پنجم اسناد و خاطرات مستشارالدوله که در همین اوقات توسط انتشارات طلایه نشر کرده‌ام مراجعه شود. نامه مدرس در آن به چاپ رسیده است و کاش این سند زودتر به دستم رسیده بود تا بدان اشاره کرده بودم. تا حدی که می‌توان حدس زد سند به نمایش گذاشته توسط مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان متعلق به مجموعه‌ای از اسناد خانوادگی علاه است.

بریل، ۳۱۲ سال

E. J. Brill نامورترین و تاریخی‌ترین مؤسسه نشر کتابهای شرقشناسی است (در همه رشته‌ها و مربوط به همه تمدنها و سرزمینهای شرقی). سیصد و دوازده سال است که دایرست. در سال ۱۶۸۳ در هلند بنیاد گرفت. هم ناشرست و هم کتابفروشی دست دوم. کتابهایی که به چاپ می‌رساند اغلب معتبر و مهم و از منابع درجه اول است. از آن زمره است دائرةالمعارف اسلامی به زبانهای انگلیسی و فرانسه. که در حال حاضر، دومین تحریر آن به چاپ می‌رسد. جزوه جزوه نشر می‌شود و به حرف اواسط حرف S رسیده است.

اگرچه بریل یکی از قدیمی‌ترین ناشران اروپایی است بهای کتابهایش در مقام مقایسه با رقیبانش بیش است. هر جزوه از دائرةالمعارف اسلامی که یکصد و بیست و چهار صفحه است بیش از هشتاد مارک بها دارد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. البته به نسبت گران نیست زیرا هم کتابها ماندگارست و هم اینکه از حیث جلد و کاغذ و چاپ مرغوب است.

بریل ناشر سی مجله پژوهشی شرقشناسی است، یکی از یکی، معروفتر. در خبرنامه (۹۵/۱) گفته‌است که در سال حدود دویست عنوان کتاب چاپ می‌کند.

در هر سال شش شماره خبرنامه به نام New form Brill نشر می‌شود.

از کتابهای تازه آنها چند تا را یاد می‌کنم:



published by  
E. J. BRILL

THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM  
ENCYCLOPÉDIE DE L'ISLAM

NEW EDITION

edited by  
C. E. BOSWORTH E. VAN DONZEL W. P. HEINRICHS G. LECOMTE

□ *L'agronomie de la Mésopotamie antique.* Par Muhammad El Faiz. 1995.

این کتاب تحلیل تاریخی - علمی است از کتاب الفلاحة النبطیه.

□ *Muslim writers on Judaism and the Hebrew Bible.* By Camilla Adang. 1995.

نگاهی است به نوشته‌های ابن ربین الطبری، ابن قتیبه، یعقوبی، ابوجعفر طبری، مسعودی، مقدسی، باقلانی، بیرونی و ابن حزم در باره یهودیت.

*The Thousand and One Nights.* By Muhsin Mahdi. 1994 - 5 (3 vols).

متن (به تصحیح علمی و انتقادی) و ترجمه هزار و یک شب است با مقدمه و فهرس در سه جلد، جمعاً در یک هزار و سیصد صفحه.

قدیمی‌ترین نسخه خطی هزار و یک شب بازمانده سه قرن پس از تألیف آن است. همیشه در میان محققان مباحث مربوط به تألیف و زبان و منابع آن مطرح بوده است.

توفیق فهد Toufic Fahd

نزدیک به سی سال پیش توفیق فهد را نخستین بار در استراسبورگ دیدم و از مصاحبتش بهره علمی بردم. در آن روزگار به آماده‌سازی متنهای خوابگزاری پرداخته بودم و ایشان هم در همان زمینه مقاله منتشر می‌کرد. او از سال ۱۹۶۰ به استادی آن دانشگاه و مدیریت شعبه مطالعات عرب و اسلام نائل شده بود.

تشکیل مجمع «علم در قلمرو ایرانی» فرصت مغتنمی بود تا دیگر یار توفیق دیدار توفیق فهد حاصل شد. گفت که سعادت روزهای بازنشستگی را دریافته است و به پژوهش‌های علمی خود می‌پردازد.

مرتبت علمی فهد و اهمیت مقالات محققانه و بدیع او را دانشمندی چون هوشنگ اعلم دانسته است که خود به دنبال همان گونه فواید و فرایدها و به نگارش مقالاتی دست می‌یازد که هر نکته‌ای را باید از مأخذی دیرباب و از منبعی دوردست گلچین کرد.

تجدید دیدار با توفیق فهد و بازبودن صفحات کلک بر قلم هرچاپوی من، مرا بر آن واداشت که خوانندگان را با بعضی از نوشته‌های او آشنا کنم.

همانطور که اشاره شد توفیق فهد نادره جوست. همیشه در پی مباحثی بوده است که منبع تجسس و مأخذها متروک است. خواب و رؤیا و احلام اضغاث از آن زمره است. هم درین زمینه متن قدیمی چاپ کرده است مانند ترجمه تعبیر الرؤیای تألیف آرتیمدور (ترجمه حنین بن اسحاق) و هم چندین مقاله تحلیلی در مجله‌های علمی شرقشناسی نشر کرده است.

یکی از موضوعهای بدیع دیگر به قلم او مقاله‌ای در باره زبور عسل در تمدن اسلامی است که در مجموعه زیست‌شناسی آن جانور در سال ۱۹۶۸ انتشار یافته است.

علوم غریب و نیرنجات و شعبده و علم الحیل از زمینه‌های دیگر علاقه اوست. چندین مقاله درین مورد نشر کرده است.

از اطلاعات او در باره شیعه هم نباید غافل ماند - مقاله‌ای در باره امام جعفر صادق (ع) دارد که در مجموعه Le shisme Imamite چاپ شده و خود او ناظر مجموعه مذکور است.

ملائکه، دیو، جن موضوع مقاله مهم دیگری ازوست که در هشتمین جلد منابع شرقی (Sources Orientales) چاپ شده است. از همین قبیل است دو مقاله‌ای که در باره آتش در خاورمیانه و در میان عربها نوشته است.

بحث «عجائب المخلوقات» اعم از حیوانات و نباتات گوشه‌ای دیگر از تتبعات دلپذیر اوست، همانطور که جغرافیای قدیم از عصر اسکندر تا عهد حضرت رسول اکرم.

فهد چندین مقاله در تاریخ اسلام و سیره حضرت رسول و کعبه و حج دارد، همچنانکه نوشته‌هایی در باره اعراب عصر جاهلی.

آثار تمدن یونانی در متون اسلامی هم از علاقه‌های اوست. او در باره تحریر عربی قصه اسکندر دروغین مقاله نوشته و در باره ترجمه عربی ایلیاد نقد منتشر کرده است.

در زمینه تاریخ کشاورزی و گیاه‌شناسی در زبان عربی بیست کتاب و مقاله دارد: کتاب الفلاحة النبطیة ابن وحشیه را چاپ کرده و مقاله‌های متعددی در باره مباحث کتاب مذکور و اهمیت ابن وحشیه نوشته است. بی‌گمان یکی از دو سه تن دانشمندی است که در تاریخ کشاورزی برجستگی یافته است.

توفیق فهد از نویسندگان دائرةالمعارف اسلامی است و از مقالات مهم اوست: دینوری -  
فراست - حروف - ابن سیرین - ابن وحشیه - اختلاج اعضا - اختیارات - استخاره - استسقا -  
علم الاکتاف - خط - قیافه - ملاحم - منجم - نبط - صابنه - شیطان - سیمیا - طاغوث.

### هنر کتاب و هنر پورتر

ایو پورتر Yves Porter پژوهشگر فرانسوی مؤلف کتابی است بدیع به نام نقاشی و هنر کتاب (مطالعه براساس منابع فنی هندی فارسی). کتاب برای ما ایرانیان مخصوصاً دانشجویان رشته کتابداری اهمیت بسیار دارد زیرا نشان دهنده هنرهایی است که بسیاری از نسخه های خطی ما بدانها آراسته شده است.

پورتر اکنون مدرس تاریخ هنر در دانشگاه اکس آن پرونس (فرانسه) است ولی تخصصش هنرشناسی ایرانی و اسلامی و علی الخصوص در زمینه کاغذ و مینیاتور و جلد و تزیینات کتاب صاحب اطلاع و بصیرت است و کتاب مورد سخن گواهی برین مدعا.

پورتر سه سالی در کتابخانه های هندوستان و دو سال در کتابخانه های ایران گشت و گذار داشت و در پی منابع و نسخه های بود که بتواند از آنها اطلاعاتی در باره نقاشی و خط و تذهیب و آرایش کتاب فراچنگ آورد و خوب هم به دست آورد. نتیجه پژوهش و تجسس دامنه دارش همین کتاب دلپذیر است.

پورتر با نشر کتاب حاضر دامنه آگاهیهای را که پیش ازین توسط هوار فرانسوی Huart و زاره آلمانی Sarre و آکی موشکین روسی Akimushkin و بازیل گری انگلیسی Gray و رابینسون انگلیسی Rabinson و پدرسن دانمارکی Pederson و تیتلی انگلیسی Titley و دهها پژوهشگر تخصصی نگر دیگر عنوان و عرضه شده بود وسعت بخشیده است.

آنچه درین کتاب می یابید اینهاست: کاغذ و کاغذهای زیستی، صفحه بندی و آداب و انگاره های ترکیب آن، نقاشی و مواد آن رنگها، موضوعهای نقاشی و مجلس سازی، صحاف و عملیات او، نقاشی دیواری، کارخانه نقاشی و کتابخانه، طریقه و تقسیم کار، وضع کتابخانه.

کتاب را Institut francias de Recherche en Iran چاپ و نشر کرده است. فی و پنجمین کتابی است که در سلسله «کتابخانه ایرانی» انتشار می یابد.